آئینه در غبار

بیگی، پرویز

سقیعا:اهل آباده در فارس است.مرد صالح درویشی است.

شعرش این است.

گاه صوفی گاه می نوشم کند گاه با خود گاه بی‏هوشم کند هر چه می‏خواهد تواند کرد یار لیک نتواند فراموشم کند

میروهاب:مشهور به میر جنون از سادات انجوی شیراز است.

گذشته‏ام ز سر روزگار دون پرور ولی نمی‏گذرد روزگار از سر من

مومنا:از ولایت نیزار فارس است.از اصفهان به هند رفت‏ و دوباره به اصفهان آمد،باز به تحریک حرص از اصفهان‏ روانهء هند و در آنجا فوت شد.

خط فرنگی،خال هندی لب بدخشانی بود ترک ما چیزی که کم دارد مسلمانی بود

میر عبد الله:به هند رفت.این بیت از او مسموع شد.

به خانه‏اش روم و این کهنه بهانهء خویش‏ که مست بودم و کردم خیال خانهء خویش

میرزا مقیم:ساکن عباس آباد اصفهان بود.به لرستان رفته و در آنجا فوت شد.

چنان زغیر تو بیگانه‏وار می‏گذرم‏ که گر به خویش رسم از کنار می‏گذرم

میرزا اعجاز:ملا عطا نام داشت.اصلش هراتی است.

قطب فلک سخنوری بود.شعرش این است:

صد طعن بر حلاوت بالنگ می‏زند گر کفش کهنهء تو مربا کند کسی‏ رسیدم غافل و جان را فدای یار خود کردم‏ نگه تا رفت برتابد عنان من کار خود کردم

عبدی شیرازی:مشهور به دنبه.صابر تخلص داشت به هند رفت و در آنجا فوت شد.از اوست:

زشهر سرمه تا بازار چشمش‏ بسی پیموده‏ام یک میل راه است

سگ لوند:خوش حرف و شوخ بوده.در خدمت شاه‏ عباس ماضی اعتبار داشت.

سحر آمدم به کویت به شکار رفته بودی‏ تو که سگ نبرده بودی به چه کار رفته بودی

یزدان قلی بیک:از طبقهء اتراک بخار است.شعرش این‏ است:

چشم سیه مست تو در آینه جا کرد تا آینه چشمی به تماشای تو واکرد

ملا یگانه بلخی:در خدمت امام قلی خان است.

عرق هر گه کز آن رخسار آتشناک می‏ریزد گل خورشید می‏روید اگر بر خاک می‏ریزد

هدایت:بر وزن خمسهء نظامی و به تعداد ابیات آن شعر بی‏معنی سرود.شاه عباس در عوض هر بیت یک عباسی‏ به او داد و اگر بیتی معنی داشت یک دندان او بکند و در تمامس خمسهء وی سه بیت معنی‏دار یافت شد و سه دندانش‏ کنده شد و عباسیهای بی‏شمار ذخیره کرد.این سه بیت‏ شعر بی‏معنی از اسکندر نامه اوست

اگر عاقلی بخیه بر مو مزن‏ به جز پینه بر نعل آهن مزن‏ به رغم ملک ترک تازی مکن‏ به آهنگ ماهیچه بازی مکن‏ که نعل از تبسم مربا شود به صبر آسیا کهنه حلوا شود

نوری دندانی:داندانش از غایت درازی و بزرگی از لبهایش‏ برآمده.دهانش را بد هیئت کرده بودند از این‏رو خود را به‏ دندانی ملقب نمود.از اوست:

وصیتی است که بعد از وفات من یاران‏ وصیتی است که بعد از وفات من یاران‏ کنند لوح مزارم زهر دو دندانم‏ سخن چگونه کنم پیش خلق کاین دو لبم‏ به یکدگر نرسد گر به لب رسد جانم

آتشی قند هاری:به هندوستان رفت و در همان جا فوت‏ شد.

تا با غم تو دست در آغوش کرده‏ایم‏ از هر چه غیر توست فراموش کرده‏ایم

آصف جاه:در عهد دارایی محمد شهاب الدین شاه جهان تا دوازده سال به وکالت سلطنت هند کله گوشه بر آسمان‏ می‏شکست.از اوست:

یک سبزه بی‏نمک نبود در تمام هند گویا که هند را به نمک آب داده‏اند

ابو الفتح جنابذی:از اطباء عهد شاه اسماعیل صفوی است.

طبع موزون داشت

ابروان تو طبیبان دل افگارانند هر دو پیوسته از آن بر سر بیمارانند

احیاء:از آشنایان شیخ محمد علی حیزن لاهیجی بود.

خمیازه کشیدیم به جای قدح می‏ ویران شود آن شهر که میخانه ندارد